



Economic Diplomacy and Strategic Hedging of China in MENA; Lessons for I.R.Iran

Marzieh Sadat Alvand*

Over the past decade, the People's Republic of China has emerged as one of the most significant trading partners and foreign investors in the Middle East and North Africa (MENA) region. This achievement in a region of increasing geo-strategic and geo-economic importance can be attributed to China's adoption of diplomatic tactics and a strategic hedging approach. Economic diplomacy, as a key pillar of China's collaborative diplomacy, has enabled the expansion of China's regional influence without direct confrontation with the United States while propelling Beijing's global ascent. This article aims to examine how China's strategic hedging and economic diplomacy in the MENA region have contributed to the advancement of China's comprehensive strategic objectives and its regional influence. Furthermore, it explores the lessons that can be drawn from these experiences for Iran. The findings of this research show that China's economic diplomacy in MENA has been successful as a key pillar of cooperative diplomacy by using hedging behavioral patterns through components such as strategic flexibility; Giving priority to developmental peace, economic entanglement with countries and adoption of hedging strategies instead of establishing balance of power or alliance and coalition will bring valuable lessons for making economic diplomacy efficient in the framework of developmental foreign policy for Iran. The research method employed in this article is qualitative, utilizing a descriptive-analytical approach, and data collection is conducted using library resources.

Keywords: China, Economic diplomacy, I.R.Iran, MENA, Strategic hedging.

* Assistant Professor of International Relations, Department of Political Science, Faculty of Humanities, University of Bojnord, Bojnord, I.R.Iran.
marzieh_alvand@yahoo.com

دو فصلنامه علمی «دانش سیاسی»، مقاله پژوهشی، سال بیستم و یکم، شماره اول (پیاپی ۴۱)، بهار و تابستان ۱۴۰۴، صص. ۲۳-۴۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۵

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۵۶ روز نزد نویسنده بوده است.

دیپلماسی اقتصادی و مصون‌سازی راهبردی چین در منا؛ آموزه‌ها برای جمهوری اسلامی ایران

مرضیه سادات الوند*

چکیده

جمهوری خلق چین در دهه گذشته به یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری و سرمایه‌گذار خارجی کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) تبدیل شده است. این دستاورد چین در منطقه‌ای که دارای اهمیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک فزاینده‌ای است را می‌توان ناشی از اتخاذ تاکتیک‌های سیاسی و رویکرد مصون‌سازی راهبردی دانست. دیپلماسی اقتصادی به‌عنوان یکی از ستون‌های کلیدی دیپلماسی مشارکتی چین سبب شده است تا از یک سو بدون به چالش کشیدن مستقیم آمریکا، نفوذ منطقه‌ای چین را گسترش دهد و از سوی دیگر خیزش جهانی بیجینگ را نیز تسریع نماید. پرسش اصلی مقاله آن است که آموزه‌های برآمده از مصون‌سازی راهبردی چین در منا برای جمهوری اسلامی ایران چه می‌باشد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی اقتصادی چین در منا به‌عنوان ستون کلیدی دیپلماسی مشارکتی، موفق شده است با بهره‌گیری از الگوهای رفتاری مصون‌ساز از طریق مؤلفه‌هایی چون انعطاف راهبردی؛ اولویت‌بخشی به صلح توسعه‌ای، درهم‌تنیدگی اقتصادی با کشورها و اتخاذ راهبردهای حفاظتی به جای برقراری موازنه قدرت و یا اتحاد و ائتلاف، آموزه‌های مغتنمی برای کارآمد کردن دیپلماسی اقتصادی در چهارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا برای ایران به‌همراه داشته باشد. روش پژوهش در این مقاله کیفی و دارای رویکرد توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها، بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی ایران، جمهوری خلق چین، دیپلماسی اقتصادی، مصون‌سازی راهبردی، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا).

* استادیار روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بجنورد، بجنورد، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

بیان مسئله: نفوذ فزاینده جمهوری خلق چین در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا (منا) به دلیل اثرگذاری پراهمیتی که بر پویایی‌های منطقه‌ای و ژئوپولیتیک جهانی می‌گذارد، قابل توجه است. چین امروزه به واسطه مشارکت همه‌جانبه و نفوذ روبه‌رشد در منا به بزرگ‌ترین شریک تجاری و سرمایه‌گذار خارجی کشورهای منطقه تبدیل شده است. دیپلماسی مشارکتی یکی از مهم‌ترین راهبردهای سیاست خارجی بیجینگ^۱ است که در دهه اخیر از طریق تاکتیک‌هایی چون موازنه‌سازی در تعامل با رقبای منطقه‌ای، پرهیز از دشمنی و دوستی با همه، اولویت دادن به دیپلماسی اقتصادی و تأکید بر روابط برد-برد پیگیری شده است. از این رو، چین با افزایش عامدانه شرکای جامع راهبردی خود در منا، از طریق به‌کارگیری دیپلماسی اقتصادی کارآمد، تلاش کرده است تا از تنش راهبردی با رقبای جهانی خود، به‌ویژه ایالات متحده، اجتناب نماید. دستاورد تاکتیک‌های دیپلماتیک موفق چین می‌تواند آموزه‌های ارزشمندی برای سایر کنشگران منطقه‌ای، به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران داشته باشد.

اهمیت: در عصر جهانی شدن، نقش دیپلماسی اقتصادی در شکل‌دهی به روابط بین‌الملل از اهمیت بسیاری برخوردار شده است. رویکرد عملگرایانه بیجینگ به دیپلماسی اقتصادی با بهره‌گیری از رویکرد مصون‌سازی راهبردی^۲، چین را قادر ساخته است تا نفوذ منطقه‌ای خود را به تدریج گسترش دهد و با اتخاذ راهبردهای ظریفی که برای تأمین منافع خود بدون به چالش کشیدن آشکار و آشینگتن به‌کار گرفته است، اهمیت مطالعه آن را در یک محیط پیچیده ژئوپولیتیکی چون منا آشکار می‌نماید. بینش‌های به‌دست‌آمده از رویکرد چین، ظرفیت شکل‌دهی به مسیر تعامل منطقه‌ای ایران را روشن می‌سازد.

ضرورت: پژوهش حاضر دارای ضرورت کاربردی است؛ چراکه عدم توجه و یا کم‌توجهی به تجارب موفق کشورهای پویایی چون چین در عرصه دیپلماسی اقتصادی، می‌تواند به تضعیف الگوی بومی دیپلماسی اقتصادی ایران منجر شده و هزینه‌های ایران را در عرصه مناسبات بین‌المللی افزایش دهد.

اهداف: کمک به افزایش کارآمدی الگوی دیپلماسی اقتصادی ایران از طریق تحلیل

تجارب کشورهای موفق‌تری چون چین، هدف اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. اهداف فرعی نیز عبارت‌اند از: تبیین ظرفیت‌های دپلماسی اقتصادی به‌مثابه ابزاری کارآمد برای افزایش نفوذ در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ شناسایی سیاست‌های تقویت قدرت ملی با ایجاد کمترین میزان از حساسیت‌های منفی در سطح منطقه و نظام بین‌الملل؛ و کمک به تدوین الگوی بومی دپلماسی اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران.

سؤال‌ها و فرضیه: پرسش اصلی آن است که آموزه‌های برآمده از مصون‌سازی راهبردی چین در منا برای جمهوری اسلامی ایران کدامند؟ پرسش‌های فرعی عبارت‌اند از: مصون‌سازی راهبردی چین در منا چگونه منجر به کارآمدی دپلماسی اقتصادی آن کشور شده است؟ و الزامات و چالش‌های کارآمدی دپلماسی اقتصادی ایران چه می‌باشد؟ فرضیه پژوهش آن است که مصون‌سازی راهبردی چین در منا با اتکاء بر اتخاذ تاکتیک‌های دپلماتیک در منا از جمله ایجاد پیمان‌های مشارکت سلسله‌مراتبی به‌جای اتحاد؛ دوستی با همه؛ موازنه‌سازی در تعامل با رقبای منطقه‌ای و عدم بیگانه‌سازی یک‌طرفه؛ گسترش روابط برد-برد؛ از یک‌سو و ازسوی دیگر اقدام به تقویت الگوهای رفتاری مصون‌ساز چون تنوع‌بخشی به منابع انرژی؛ گسترش شرکای راهبردی و تقلیل دامنه آسیب‌پذیری از تحریم‌های احتمالی؛ منجر به کارآمدی دپلماسی اقتصادی چین شده و آموزه‌هایی چون ضرورت پویایی دپلماتیک؛ انعطاف راهبردی؛ فراگیرکردن دامنه روابط اقتصادی و سیاسی در منطقه و پیرامون؛ درهم‌تنیدگی اقتصادی با کشورهای منطقه و اتخاذ راهبرد حفاظتی برای کارا تر نمودن آن برای جمهوری اسلامی ایران دارد.

روش: پژوهش حاضر از حیث نوع، کاربردی و از حیث رویکرد، توصیفی - تحلیلی است. روش گردآوری داده‌ها، اسنادی بوده و برای تحلیل از روش «نظریه مبنا» (ترکیب مفهوم دپلماسی مشارکتی با نظریه مصون‌سازی راهبردی که در بخش نظری به تفصیل آمده) استفاده شده است.

۱. پیشینه پژوهش

در دو دهه اخیر با ظهور چین و رشد اقتصادی روزافزون آن، دپلماسی اقتصادی چین

بسیار مورد توجه محققان روابط بین‌الملل و چین‌پژوهان بوده است. مصون‌سازی راهبردی نیز رویکردی نسبتاً نو در روابط بین‌الملل است و از این رو توجه برخی محققان را به‌ویژه در حوزه نظم جهانی و رقابت چین و آمریکا برانگیخته است. با توجه به تعدد منابع در این بخش تلاش شده است با بررسی متغیرهای اصلی پژوهش، ادبیات دو حوزه موضوعی تجربی و نظری بررسی شود:

۱-۱. پیشینه پژوهش در نشریه دانش سیاسی

در این نشریه تاکنون در خصوص موضوع اصلی این پژوهش و حتی موضوعات فرعی از جمله دیپلماسی اقتصادی چین اثری چاپ نشده است. مقاله سلیمانی پورلک (۱۴۰۳)، به جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه هفتم توسعه پرداخته است و بر آن است که این برنامه متضمن الگوی متناظر بر توسعه نمی‌باشد. پوراحمدی و ذوالفقاری (۱۳۸۸) نیز با نگاهی آسیب‌شناسانه به رابطه دو حوزه سیاست خارجی و انرژی بر ضرورت اولویت‌بخشی به نگاه اقتصادی در خط مشی خارجی ایران تأکید دارد.

۲-۱. پیشینه پژوهش در سایر منابع

برحسب موضوعات اصلی و فرعی پژوهش می‌توان ادبیات پژوهش را در سه حوزه کلی دسته‌بندی کرد:

الف. دیپلماسی اقتصادی چین در منا: در این حوزه متون زیادی نگاشته شده است، گرچه هیچ‌کدام عیناً به این موضوع نپرداخته‌اند. برخی از این متون به گسترش روزافزون تعاملات چین با منطقه خاورمیانه با تمرکز بر ابعاد مختلف همکاری از جمله انرژی، زیرساخت، تجارت، امور مالی و فناوری پرداخته و بر اهمیت نقش ژئوپولیتیک و ملاحظات سیاسی چین در گسترش دیپلماسی اقتصادی چین در خاورمیانه تأکید کرده‌اند؛ از جمله این آثار می‌توان از لونز، فولتون، سان و التیمی^۳ (۲۰۱۹)، نام برد. برخی از متون نیز به این مقوله با تأکید بر ابتکار کمربند - جاده پرداخته و آن را در چهارچوب اهداف ملی جامع چین بررسی نموده‌اند؛ از جمله قناص^۴ (۲۰۲۳) و گارلیک و هاولوآ^۵ (۲۰۲۰)؛ اما هیچ‌یک از این متون، موضوع این پژوهش که بر آموزه‌ها و پیامدهای دیپلماسی اقتصادی چین در منا برای ایران بر اساس رویکرد مصون‌سازی

راهبردی متمرکز است، را بررسی نکرده‌اند.

ب. آسیب‌شناسی دپلماسی اقتصادی ایران: در این حوزه موضوعی فرعی، منابع متعددی نگارش شده که از جمله می‌توان به دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۱)؛ صالحی (۱۳۹۳). الف / ۱۳۹۳. ب)؛ سلیمانی پورلک (۱۴۰۳)؛ دامن‌پاک (۱۳۹۷)؛ ذوالفقاری و زینی‌وند (۱۳۹۷)؛ راه‌نجات (۱۳۹۹)، اشاره داشت. این آثار به اهمیت دپلماسی اقتصادی، فرصت‌ها و چالش‌های آن برای سیاست خارجی ایران پرداخته و بعضاً راهکارهایی نیز ارائه کرده‌اند ولی این پژوهش در پی بهره‌گیری از تجربیات دپلماسی اقتصادی چین برای ایران می‌باشد، و با این آثار تفاوت اساسی دارد؛ به‌ویژه اینکه از منظر مصون‌سازی راهبردی به آن می‌نگرد.

پ. مصون‌سازی راهبردی و کاربرد آن در سیاست خارجی چین: اصطلاح مصون‌سازی راهبردی در دو دهه اخیر توسط طیفی از پژوهشگران از جمله گو^۶ (۲۰۰۵)، مدیروس^۷ (۲۰۰۵-۲۰۰۶)، تسمن (۲۰۱۲) و بین^۸ (۲۰۲۲) وارد ادبیات روابط بین‌الملل شده که در بخش بعد به تفصیل خواهد آمد. برخی از پژوهشگران نیز از این رویکرد نظری برای تحلیل سیاست خارجی چین در خاورمیانه بهره برده‌اند و اذعان داشته‌اند که چین با کاهش حضور آمریکا در منطقه، بدون برهم‌زدن نظم منطقه‌ای در پی ایجاد حضور پایدار می‌باشد، و درعین حال دست به مصون‌سازی می‌زند که می‌توان به سلمان و گیررتز (۲۰۱۵) اشاره کرد.

درمجموع بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که این متون داده‌های تجربی و نظری مربوط به آزمون فرضیه این پژوهش را به‌دست می‌دهند؛ اما از چندین جهت با موضوع این پژوهش تفاوت اساسی دارند. مهم‌ترین آن این است که در این پژوهش، تمرکز اصلی بر ارائه بینش‌های کارآمدی دپلماسی اقتصادی ایران از طریق بررسی دپلماسی اقتصادی چین در منا از منظر مصون‌سازی راهبردی می‌باشد که در هیچ‌یک از پژوهش‌ها به آن پرداخته نشده و از این جهت این پژوهش دارای نوآوری است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

در این بخش مفاهیم کاربردی «دپلماسی مشارکتی»^۹، «دپلماسی اقتصادی»^{۱۰}، «دپلماسی

دوجانبه^{۱۱} و نظریه «مصون‌سازی راهبردی» (با تأکید بر دیدگاه ساختاری تسمن) تعریف و تفسیر شده و تلاش می‌شود با استخراج اصول و مؤلفه‌های نظری و کاربردی آن برای دیپلماسی اقتصادی چین و ایران به تبیین فرضیه پژوهش پرداخته شود.

۲-۱. دیپلماسی مشارکتی

در روابط بین‌الملل مفهوم «مشارکت» تعریف مشخصی ندارد و معمولاً برای توصیف اتحادیهایی چون ناتو، همکاری‌های اقتصادی مشترک یا حتی تعاملات میان رقبا استفاده می‌شود (Holslag, 2011, P. 295). از این رو «دیپلماسی مشارکتی» ابزاری دیپلماتیکی را توصیف می‌کند که امکان پیگیری منافع مشترک متقابل را فراهم ساخته و مستلزم رابطه‌ای از همکاری، تعهدات و ریسک‌های مشترک است (Nadkarni, 2010, P. 46). در مقابل مفهوم «مشارکت راهبردی»^{۱۲} از تجارت سرچشمه گرفته و اصطلاحی پرکاربرد در واژگان سیاست بین‌الملل است که پس از جنگ سرد رواج بی‌سابقه‌ای یافته است. نادکارنی و هولسلاگ از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی هستند که مفهوم مشارکت راهبردی را توسعه داده‌اند. نادکارنی مشارکت راهبردی را چهارچوبی ساختاریافته برای همکاری بین دو یا چند طرف بیان می‌کند که به شیوه‌ای آزاد و غیرالزام‌آور سازمان‌دهی شده است. از دیدگاه وی هدف مشارکت راهبردی امکان پیگیری منافع مشترک و رسیدگی به چالش‌های مشترک در زمینه‌های مختلف موضوعی و تسهیل همکاری در آینده است (Nadkarni, 2010). از آنجاکه مفهوم مشارکت راهبردی در قالب دیپلماسی مشارکتی بسط یافته است، توانسته است جذابیت خود را به دلیل ماهیت غیررسمی و هزینه‌های پایین آن برای بسیاری از کشورها از جمله چین که تمایلی به اتحاد و ائتلاف ندارند، افزایش دهد. دو رکن مهم دیپلماسی مشارکتی، دیپلماسی اقتصادی و دیپلماسی دوجانبه است. دیپلماسی دوجانبه بر روابط سیاسی و دیدارهای سطح بالای دو کشور تأکید دارد و انواع مشارکت راهبردی از طریق دیپلماسی دوجانبه شکل می‌گیرد. دیپلماسی اقتصادی را می‌توان ستون کلیدی دیپلماسی مشارکتی دانست که چین از آن بهره‌اساسی برده است.

۲-۲. دپلماسی اقتصادی

دپلماسی اقتصادی از مفاهیم نوین در روابط بین‌الملل است که همراه با فرایند جهانی شدن به‌ویژه پس از جنگ سرد مورد توجه قرار گرفته است. تعاریف مختلفی برای دپلماسی اقتصادی مطرح شده است. برخی دپلماسی اقتصادی را به‌مثابه تصمیم‌گیری و مذاکره در مورد مسائل اقتصادی بین‌المللی (تجارت، امور مالی و سرمایه‌گذاری) می‌دانند؛ و برخی نیز آن را مدیریت اقتصادی دولت‌ها و سایر کنشگران خارجی تعریف می‌کنند. در واقع دپلماسی اقتصادی نقطه تلاقی دپلماسی و فعالیت‌های اقتصاد ملی و بین‌المللی و فصل مشترک بین منافع اقتصاد ملی و سایر منافع سیاسی، امنیتی و فرهنگی یک کشور می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی و دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۴، ص. ۱۲). از این رو دپلماسی اقتصادی به معنای کارکردی کردن دپلماسی در عرصه اقتصاد و به‌کارگیری توانایی‌های بالقوه و بالفعل دپلماسی در تحقق اهداف اقتصادی و منافع ملی می‌باشد.

۲-۳. دپلماسی دوجانبه

دپلماسی دوجانبه از اجزای اصلی مدیریت روابط خارجی کشورهاست. به‌رغم آنکه دپلماسی دوجانبه، قدیمی‌ترین نوع دپلماسی است، در فرهنگ لغات روابط بین‌الملل کمتر از آن یاد شده است. با الهام از تعریف تخصصی دپلماسی چندجانبه^{۱۳} در فرهنگ دپلماسی و روابط بین‌الملل (علی‌بابایی، ۱۳۹۲، ص. ۲۰۲)، دپلماسی دوجانبه را می‌توان دانش و هنر به‌کارگیری دپلماسی در میان دو کشور دانست. مبنای این نوع دپلماسی، مشارکت دو کشور برای پیگیری اهداف، تأمین منافع، افزایش نفوذ و کاهش آسیب‌پذیری با کمترین هزینه است.

۲-۴. مصون‌سازی راهبردی

در سال‌های اخیر مفهوم مصون‌سازی راهبردی به‌عنوان یک مفهوم قابل توجه به حوزه نظریه‌های روابط بین‌الملل وارد شده است. در این حوزه، مصون‌سازی راهبردی به‌عنوان نوعی راهبرد امنیت ملی عمل می‌کند و از ابزارهای متنوع دپلماتیک، اقتصادی و امنیتی و با ترکیبی انعطاف‌پذیر و محتاطانه از توازن و تعامل بهره می‌برد. آغاز مصون‌سازی راهبردی در روابط بین‌الملل را می‌توان به آثار محققانی چون ایولین گو

نسبت داد که با اقتباس از ادبیات موازنه قدرت واقع‌گرایانه، مصون‌سازی را به‌عنوان یک راهبرد میانی در نظر گرفتند.

ایده ایولین گو بر این اصل استوار است که کشورهای کوچک‌تر به‌جای اتخاذ راهبردهای مرسوم مانند بی‌طرفی یا موازنه، در پی بیشینه‌سازی منافع خود، تقلیل خطر (ریسک) و اجتناب از وابستگی به قدرت مسلط هستند، و از این‌رو به مصون‌سازی راهبردی دست می‌زنند (Goh, 2005)؛ بنابراین، این مفهوم به‌عنوان ابزاری برای درک و فهم راهبردهای ظریفی که توسط دولت کوچک‌تر در مقابل دولت بزرگ‌تر یا قدرت هژمونیک به‌کار گرفته می‌شود، پدیدار شد. ایوان مدیروس برخلاف گو از مصون‌سازی راهبردی بیشتر به‌عنوان یک راهبرد دیپلماتیک بهره برد تا پاسخی به هرگونه توزیع خاص قدرت در ساختار نظام بین‌الملل. مدیروس با به‌کارگیری آن برای قدرت‌های بزرگی چون ایالات متحده و چین، دامنه مصون‌سازی راهبردی را گسترش داد و از یک سو بر سازوکارهای تعامل و یکپارچگی و از سوی دیگر بر ایجاد موازنه به سبک واقع‌گرایانه در قالب همکاری‌های امنیتی خارجی تأکید کرد (Medeiros, 2005-2006).

براک تسمن از دیدگاهی ساختاری، مصون‌سازی را به‌عنوان نوعی راهبرد برای قدرت‌های درجه دوم در یک نظام تک‌قطبی غیرمتمرکز مفهوم‌سازی کرد. چهارچوب نظری تسمن به‌عنوان جایگزینی برای راهبردهای مرسوم موازنه قوا، موازنه نرم، دنباله‌روی و احاله مسئولیت؛ به دولت‌های درجه دوم اجازه می‌دهد از رویارویی مستقیم با قدرت پیشرو نظام بین‌الملل در کوتاه‌مدت اجتناب کنند و درعین حال توانمندی‌های مقاومت خود در برابر آن را در بلندمدت حفظ و تقویت نمایند (Tessman, 2012). تسمن این نوع رفتار راهبردی را «مصون‌سازی نوع الف» می‌نامد. نمونه اقدامات دولت مصون‌ساز در نوع الف تنوع‌بخشی به منابع انرژی به‌عنوان راهی برای کاهش آسیب‌پذیری در برابر تحریم‌ها یا دستیابی و توسعه فناوری‌های نوین و مانند آن می‌باشد. «نوع ب مصون‌سازی» می‌تواند برای بیمه‌کردن دولت در برابر تهدیدات امنیتی که ممکن است در نتیجه از دست‌دادن کالاهای عمومی یا یارانه‌هایی که در حال حاضر توسط رهبر نظام ارائه می‌شود، مورد استفاده قرار گیرد (Tessman, 2012, pp. 192-193). نمونه اقدامات مصون‌سازی نوع ب می‌تواند جستجوی سایر

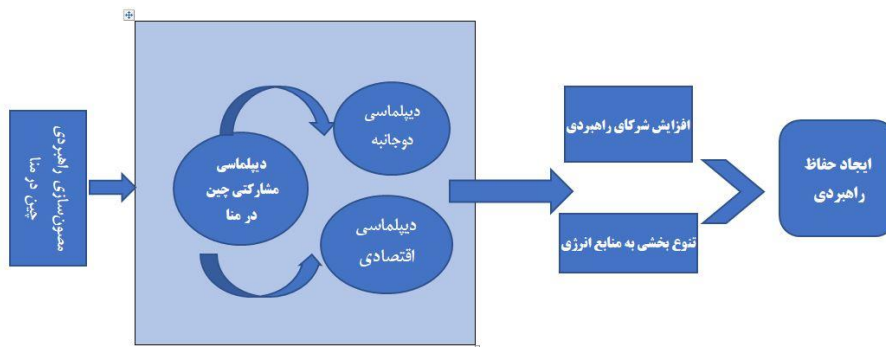
ارائه‌دهندگان کالا یا یارانه‌ها، توسعه قابلیت‌های خودی و کاهش اتکاء به یارانه‌های سیستمی، رژیم‌سازی و ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای و مانند آن باشد. از دیدگاه تسمن زمانی که روند تمرکززدایی از نظام تک‌قطبی شدت می‌گیرد و نشانه‌های تحول نظام به چندقطبی آغاز می‌شود، احتمال رویارویی نظامی با رهبر نظام یا دولت پیشرو نیز ممکن است افزایش یابد و از این رو الگوهای رفتاری مصون‌سازی راهبردی می‌تواند در به‌حداقل‌رساندن تهدیدهای بلندمدت و به‌حداکثررساندن فرصت‌های بلندمدت برای دولت‌های درجه دوم مفید باشد (Tessman, 2012, p. 204)؛ بنابراین چنانچه خطری فوری منافع و امنیت دولت درجه دوم را تهدید نکند، این دولت‌ها تلاش می‌کنند تهدیدات غیرفوری را به کم‌هزینه‌ترین شکل ممکن پاسخ دهند و در بلندمدت قدرت خود را برای تهدیدات فوری نظامی تقویت نمایند.

۲-۵. الگوی تحلیل

به نظر می‌رسد مهم‌ترین راهبرد دو دهه اخیر جمهوری خلق چین در قبال ایالات متحده در مناطق پیرامونی مانند منا، گسترش دیپلماسی مشارکتی با اتکاء به رویکرد مصون‌سازی راهبردی باشد. پس از واقعه یازده سپتامبر ۲۰۰۱م و گسترش اقدامات یکجانبه‌گرایانه آمریکا در سطح نظام بین‌الملل، اقدامات موازنه‌ساز چین با همراهی روسیه در سطح جهانی گسترش چشمگیری یافت. با وجود این در سطوح پیرامونی همچون منطقه منا (به عبارتی حلقه‌های بیرونی تهدیدات امنیتی)، چینی‌ها برخلاف سایر قدرت‌های بزرگ از اتخاذ سیاست اتحادسازی، موازنه‌سازی و احاله مسئولیت اجتناب کرده و تلاش نموده‌اند با گسترش روابط دیپلماتیک، گسترده با کشورهای پیرامونی، از حساسیت‌های ایالات متحده بکاهند و از رویارویی مستقیم با آمریکا اجتناب نمایند. شواهد موجود چون تعاملات دیپلماتیک گسترده، متوازن‌سازی روابط با کشورهای رقیب منطقه‌ای، اتخاذ سیاست دوستی با همه، ایجاد سازوکارهای متنوع اقتصادی - سیاسی در روابط با کشورها از طریق دیپلماسی اقتصادی فعال، نمونه‌ای از این رویکرد چین است. از این رو با توجه به عملکرد چین در مناطق پیرامونی از دیدگاه نگارندگان، رویکرد ساختاری تسمن به مصون‌سازی راهبردی (به‌ویژه نوع الف)، می‌تواند توضیح

دهد که چین چگونه با کارآمد کردن دیپلماسی اقتصادی در منا، فرصت و ظرفیت‌های جدی برای افزایش توانمندی خود در نظام تک‌قطبی نامتمرکز فعلی را مهیا می‌سازد. بدین منظور الگوی تحلیل مصون‌سازی راهبردی چین در منا را می‌توان به این شکل ترسیم نمود.

شکل شماره (۱): الگوی تحلیل مصون‌سازی راهبردی چین در منا



(طراحی شده توسط نگارنده)

۳. دیپلماسی مشارکتی چین در منا

طی دو دهه گذشته تعاملات دیپلماتیک چین در منطقه منا به‌طور قابل توجهی تکامل یافته است. به‌طور سنتی، سیاست خارجی چین با عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و تمرکز بر همکاری اقتصادی مشخص می‌شد. با افزایش منافع جهانی چین، تعاملات چین نیز توسعه فزاینده‌ای یافته است و دیپلماسی مشارکتی به‌عنوان راهبرد سیاست خارجی این کشور تبدیل شده است. دیپلماسی مشارکتی چین در منا راهبردی چندوجهی است که توسط امنیت انرژی، توسعه اقتصادی و ملاحظات سیاسی هدایت می‌شود.

۳-۱. دیپلماسی دو جانبه و افزایش شرکای راهبردی

امروزه منافع چین در منا فراتر از منابع سنتی انرژی است و ملاحظات اقتصادی، تجاری و تاحدی ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی را نیز دربرمی‌گیرد. از این رو چین برای پیگیری مطمئن‌تر فعالیت‌های اقتصادی خود با کشورهای منا، به دیپلماسی دو جانبه روی آورده است و مشارکت‌های راهبردی و یادداشت‌های تفاهم امضاء نموده است. رویکرد چین به

مشارکت‌ها سلسله‌مراتبی است. چین پنج نوع شراکت را با توجه به اهمیت آن طبقه‌بندی کرده است: مشارکت جامع راهبردی^{۱۴}؛ مشارکت راهبردی^{۱۵}؛ مشارکت همکاری جامع^{۱۶}؛ مشارکت همکاری جویانه^{۱۷} و مشارکت همکاری دوستانه^{۱۸} (Fulton, 2019, P. 3). مشارکت‌های راهبردی معمولاً در طول سفرهای دولتی توسط رئیس‌جمهور اعلام می‌شوند و یا به سطح بالاتر ارتقاء می‌یابند. در منا، چین با پنج کشور (الجزایر، مصر، ایران، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) پیمان مشارکت جامع راهبردی و با هشت کشور (عراق، کویت، قطر، عمان، اردن، مراکش، جیبوتی و ترکیه) پیمان مشارکت راهبردی امضاء کرده است. نوع پیمان‌های مشارکت و اهمیت ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک کشورهای هم‌پیمان، نشان‌دهنده رویکرد سلسله‌مراتبی چین به شراکت با کشورهای منطقه است. چین در پیمان‌های مشارکتی خود، بر روند تدریجی اعتمادسازی و روابط اقتصادی چندوجهی تأکید اساسی دارد؛ برای نمونه آخرین شراکت جامع راهبردی در منا در سال ۲۰۱۸ با امارات امضاء شده است، درحالی‌که روابط دو کشور از سال ۲۰۱۲، در سطح مشارکت راهبردی بنا شده بود. مقامات دولتی چین با تأکید بر ایجاد فرصت‌های توسعه و روابط برد-برد بر اتخاذ دیپلماسی اقتصادی فعال در منا تأکید کرده‌اند. از این رو می‌توان گفت که مشارکت‌های راهبردی چین با کشورهای منا پایه و اساس دیپلماسی اقتصادی چین را تشکیل می‌دهند.

۲-۳. دیپلماسی اقتصادی و تنوع‌بخشی به منابع انرژی

رویکرد چین در دیپلماسی اقتصادی نسبت به تمامی نقاط جهان یکنواخت نمی‌باشد، درحالی‌که در منطقه آسیا - اقیانوسیه به‌دلیل اهمیت به‌سزای ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی آن برای بیجینگ، به منافع اقتصادی و امنیتی به‌طور هم‌زمان توجه ویژه دارد؛ در منا و سایر مناطق پیرامونی، چین بر منافع اقتصادی متمرکز است و منافع امنیتی برایش ثانویه و حداقلی می‌باشد (Sun & Zoubir, 2015, P. 908). از این رو می‌توان اذعان کرد که دیپلماسی اقتصادی چین در منا در فرهنگ راهبردی «اول تجارت»^{۱۹} این کشور گنجانده شده است، یعنی قراردادن توسعه اقتصادی در اولویت وظایف دولت؛ بنابراین در مواجهه با تنش‌های منطقه‌ای، چین موضعی عمل‌گرایانه اتخاذ کرده و

به دنبال حداکثر منافع اقتصادی و حداقل ماجراجویی سیاسی می‌باشد (Sun, 2023, P. 40). چنان‌که پس از رونمایی از ابتکار کمربند - جاده (BRI) توسط شی در سال ۲۰۱۳، اهمیت منا برای چین برجسته‌تر نیز شد.

سه ستون محوری دیپلماسی اقتصادی چین در منا، امنیت انرژی، سرمایه‌گذاری و تجارت می‌باشد. چین در سال ۲۰۱۳ به بزرگ‌ترین واردکننده خالص نفت جهان تبدیل شد و احتمالاً تا آینده قابل پیش‌بینی نیز به همین شکل باقی بماند و با وجود تلاش برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی خود، تا سال ۲۰۳۴ از نظر مصرف نفت از ایالات متحده پیشی بگیرد (Fulton, 2018, P. 147). به این ترتیب منطقه منا نقش مهمی در راهبرد امنیت انرژی چین دارد. در سال ۲۰۲۲، کشورهای منا بیش از ۵۳ درصد از واردات نفت چین را تأمین کردند که عربستان سعودی ۱۷,۷۷ درصد، عراق ۱۰,۷ درصد و امارات ۸,۸۲ درصد را پوشش داده‌اند. همچنین تقریباً ۱۰ تا ۲۰ درصد از نیاز گاز طبیعی این کشور نیز از این منطقه به دست می‌آید (Watanabe, 2023, P. 81). تا سال جاری، عربستان سعودی بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت خام جهانی چین بود تا اینکه با توجه به تحریم انرژی روسیه توسط غرب در جنگ اوکراین، اکنون روسیه به عنوان بزرگ‌ترین تأمین‌کننده نفت چین، جانشین سعودی شده است (Al Jazeera, 2023)، گرچه به نظر می‌رسد عربستان جایگاه خود را به زودی بازابد، به‌ویژه آنکه در خصوص استفاده از رنمینی به جای دلار در مبادلات نفتی، توافقاتی با چین کرده است. حجم سرمایه‌گذاری چین در منا همانند انرژی و تجارت تحت تأثیر BRI افزایش چشمگیری یافته است. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) چین در منا از ۲,۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ به ۶,۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است (ر.ک: جدول شماره ۱). بیشترین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در عربستان سعودی و امارات انجام شده است (Watanabe, 2023, P. 83). در سال ۲۰۱۷، عربستان سعودی و چین تفاهم‌نامه‌ای را برای ایجاد یک صندوق سرمایه‌گذاری مشترک ۲۰ میلیارد دلاری، برای تأمین مالی پروژه‌های مربوط به BRI و چشم‌انداز ۲۰۳۰ امضاء کردند (Fulton, 2018, P. 149). تا اوایل سال ۲۰۲۲، ۱۸ کشور عربی قراردادهای همکاری با چین در چهارچوب BRI برای ایجاد هم‌افزایی بین ابتکار و برنامه‌های توسعه ملی خود، مانند

چشم‌انداز پادشاهی‌های شورای همکاری خلیج فارس، چشم‌انداز ۲۰۳۵ الجزایر و شهر فنی محمد ششم طنجه^{۲۰} مراکش امضاء کردند.

سومین رکن مهم دبلماسی اقتصادی چین، روابط تجاری است. طبق جدول شماره ۱ ارزش مبادلات تجاری با منا در سال ۱۹۹۵ از ۶,۰۲ میلیارد دلار به ۴۵۰,۷۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده و ۷۴ برابر شده است. از آنجایی که انرژی، هسته اصلی مسیر همکاری ۱+۲+۳^{۲۱} مورد تأکید شی در روابط با کشورهای عربی (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2016) را دربرمی‌گیرد، جای تعجب نیست که بیش از ۷۵ درصد از این تجارت مربوط به کشورهای حاشیه خلیج فارس است و عربستان سعودی، امارات و عراق به ترتیب ۲۳، ۲۰ و ۱۰,۷ درصد از کل تجارت چین با منا را به‌عنوان بزرگ‌ترین شرکا تشکیل می‌دهند (ISPI, 2023). با وجود این مذاکرات برای ایجاد منطقه تجارت آزاد چین و شورای همکاری خلیج فارس اخیراً به صدر دستور کار بازگشته است و دامنه مشارکت دوجانبه را گسترش داده است، به طوری که اکنون چین بزرگ‌ترین شریک تجاری غیرنفتی عربستان نیز محسوب می‌شود. به گزارش وزارت امور خارجه ایران و بر اساس آمار گمرک چین، در بین کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس؛ بیشترین حجم مبادلات تجاری چین با عربستان سعودی است که از ۸۷,۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۱ با ۳۳,۱ درصد افزایش به ۱۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش داشته است. حجم مبادلات تجاری این کشور با جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۲۲ نیز بالغ بر ۱۵,۷۹ میلیارد دلار بوده است که نسبت به سال ۲۰۲۱ حدود ۷ درصد افزایش یافته است (معاونت دبلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه ایران، ۱۴۰۱). در میان کشورهای شمال آفریقا، مصر تاکنون بزرگ‌ترین شریک تجاری چین است و پس از آن الجزایر، مراکش، لیبی و تونس قرار دارند. تجارت دوجانبه قاهره در سال ۲۰۲۲ بالغ بر ۱۸,۲ میلیارد دلار بود که ۴۷,۶ درصد از تجارت بیجینگ با شمال آفریقا و ۳,۶ درصد با کل منا را تشکیل داده است (ISPI, 2023).

جدول شماره (۱): مبادلات تجاری چین و منا

مبادلات چین - منا	۱۹۹۵	۲۰۰۵	۲۰۱۵	۲۰۲۲
ارزش مبادلات با منا (میلیارد دلار)	۶,۰۲	۶۴,۴۲	۲۵۷,۸۶	۴۵۰,۷۷
حجم مبادلات (درصد)	۳,۷۸	۹,۴۲	۱۳,۳۲	۱۶,۸۲
رتبه منا در مبادلات	۱۱	۶	۴	۲
سرمایه‌گذاری چین در منا (میلیارد دلار)	۰,۱۴	۰,۲۵	۲,۴	۶,۸

(منبع: سایت WITS)

در مجموع در دو دهه اخیر، دیپلماسی اقتصادی چین در منا اساساً به دلیل گسترش مبادلات تجاری، مالی و سرمایه‌گذاری به‌ویژه تحت تأثیر BRI، به‌طور فزاینده‌ای فعال و کارآمد شده است، به طوری که در سال ۲۰۲۲، رتبه چین در مبادلات تجاری با منا به رتبه دوم پس از آمریکا ارتقاء یافته است (ر.ک: جدول ۱). حتی چین از بانک جهانی نیز پیشی گرفت و به بزرگ‌ترین وام‌دهنده به کشورهای در حال توسعه، از جمله بسیاری از کشورهای منا تبدیل شد (Sun & Zoubir, 2015, pp. 920-921). با توجه به نیاز چین به تنوع منابع انرژی، بازارهای گسترده و گسترش مشارکت‌های راهبردی با کشورهای منا و عطف به چشم‌انداز چین برای تسریع در عملیاتی کردن پروژه‌های BRI، به نظر می‌رسد بر اهمیت منطقه منا در دیپلماسی اقتصادی چین در دهه‌های آتی افزوده شود.

۴. سیاست چین در ایجاد حفاظ راهبردی در منا

سیاست چین برای ایجاد حفاظ راهبردی در منطقه منا مبتنی بر دیپلماسی اقتصادی است و از طریق تنوع‌بخشی به منابع انرژی و افزایش شرکای راهبردی خود، آن را پیگیری می‌نماید. دستور کار اصلی دیپلماسی اقتصادی، تأمین نیازهای داخلی و تقویت همکاری‌های اقتصادی و تجاری در خارج از کشور برای بهبود رفاه اقتصادی شهروندان است که به‌عنوان وظیفه اساسی دولت برای کسب مشروعیت داخلی تلقی می‌شود (Sun & Zoubir, 2015, P. 909). از این رو، از آنجاکه مشروعیت رژیم سیاسی چین به دیپلماسی اقتصادی کارآمد وابسته است، اهمیت تنوع‌بخشی به منابع انرژی و مسیرهای

تجاری چین برای رهبران نسل پنجم چینی، آشکارتر از نسل‌های پیشین است. بیجینگ همواره نگران است که در آینده، منابع انرژی توسط عواملی چون نوسانات قیمت؛ بی‌ثباتی در کشورهای تأمین‌کننده یا در منطقه و تصمیمات سیاسی راهبردی توسط رقبای ژئوپلیتیکی مانند ایالات متحده دچار اختلال شود، از این‌رو همان‌طور که مطرح شد چین با اتخاذ تاکتیک‌های دیپلماتیک از جمله ایجاد مشارکت‌های سلسله‌مراتبی، موازنه‌سازی در تعامل با رقبای منطقه‌ای، دوستی با همه، ارتقای دیپلماسی دوجانبه و روابط برد-برد و در واقع با افزایش شرکای راهبردی خود سعی در کاهش و مدیریت چالش‌های پیش‌رو دارد. از این‌رو و از دید نگارنده در مناطق پیرامونی چون منا، اتخاذ راهبرد مصون‌سازی در راستای به‌کارگیری تاکتیک‌های دیپلماتیک، منجر به کارآمدی دیپلماسی اقتصادی چین شده است؛ بنابراین پرسشی که مطرح می‌شود آن است که دیپلماسی اقتصادی چین چگونه از راهبرد مصون‌سازی در منا بهره برده و به ایجاد حفاظ راهبردی چین در این منطقه کمک کرده است؟

منطقه منا به‌ویژه خاورمیانه برای سالیان متمادی برای ایالات متحده از جهت سهولت دسترسی به منابع ارزان انرژی، تضمین بقای اسرائیل، اهمیت ارتقای مردم‌سالاری، مقابله با تروریسم، جلوگیری از تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی و حفظ هژمونی آمریکا در امور سیاسی و امنیتی خاورمیانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. گرچه در سالیان اخیر با تحولاتی چون سیاست «نگاه به شرق» یا «چرخش به آسیا»^{۲۲} اوباما و کاهش وابستگی به نفت خاورمیانه به نظر می‌رسد از تمرکز آمریکا بر این منطقه کاسته شده است؛ اما این منطقه به‌واسطه موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی دارد، همواره مورد توجه آمریکا باقی خواهد ماند. اقدام بایدن، رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده، در نشست سران G20 در سپتامبر ۲۰۲۳ و تشویق سعودی برای مشارکت در احداث کریدور هند - خاورمیانه - اروپا، نشان از تداوم اهمیت این منطقه برای واشنگتن دارد. در حالی که این اقدام آمریکا در جهت موازنه‌سازی با چین و رقابت با ابتکار کمربند - جاده است، چین در مواجهه با برتری آمریکا در منطقه از راهبردهایی چون موازنه قدرت یا دنباله‌روی پیروی نکرده است، در مقابل وضعیت درجه دوم خود را پذیرا شده و تلاش کرده است با به‌کارگیری سیاست‌های

متنوع‌سازی؛ جستجوی بازارهای جدید و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی به موازات طرح‌های BRI؛ اطمینان حاصل کند که در برابر اصطکاک‌های احتمالی آتی با ایالات متحده، شرکای قابل اطمینانی خواهد داشت. در واقع چین با توسعه دیپلماسی مشارکتی و اقتصادی خود در منا دست به ایجاد «حفاظ راهبردی» زده و با بهره‌گیری از تاکتیک‌های دیپلماتیک، تلاش نموده است که این حفاظ را تقویت کند. این اقدام چین در منا با ادبیات «مصون‌سازی راهبردی نوع الف» مورد نظر تسمن (Tesman, 2015) مطابقت اساسی دارد.

با گسترش چندجانبه‌گرایی و تمایل کشورهای منا به ویژه کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به سیاست «نگاه به شرق آسیا»، فرصت مغتنمی برای جمهوری خلق چین فراهم شده است تا بتواند با اتخاذ الگوهای رفتاری مصون‌ساز از جمله گسترش شرکای راهبردی، پویایی دیپلماتیک، تنوع‌بخشی به منابع انرژی و تجاری و مانند آن به تقلیل تهدیدها و چالش‌ها از سوی آمریکا و بیشینه‌سازی فرصت‌ها در بلندمدت روی آورد. چنان‌که در بخش قبل از نظر گذشت، پویایی دیپلماتیکی که چین اتخاذ کرده است در کارآمدی دیپلماسی اقتصادی بسیار اثرگذار است. در واقع سازوکارهای دیپلماتیک جایگزینی برای اتحادها به سبک چینی است. برخلاف ایالات متحده، سیاست کلان چین در روابط با کشورها مبتنی بر اتحاد و ائتلاف نمی‌باشد. راهبرد عدم اتحاد، میراث نسل دوم رهبران چین است که در سال ۱۹۸۳ توسط دنگ شیائوپینگ مطرح شد و سایر رهبران چین به آن پایبند بوده‌اند (Ruonan & Feng, 2017, P. 153). از این رو سیاست عدم اتحاد چین در کارایی رویکرد مصون‌سازی چین در منا مؤثر واقع شده و سبب شده است از حساسیت ایالات متحده نسبت به مشارکت‌های راهبردی چین و نفوذ آن در منا بکاهد. همین موضوع در کارآمدی دیپلماسی اقتصادی چین نیز اثرگذار بوده است. حال بایستی دریابیم که راهبرد مصون‌ساز و کارآمدی دیپلماسی اقتصادی چین در منا می‌تواند چه آموزه‌هایی برای ایران داشته باشد؟ با وجود قرابت‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی چین و ایران؛ به واسطه تفاوت‌های اساسی در ابعاد قدرت ملی، ویژگی‌های خاص هویتی و ضرورت دستیابی به الگوی بومی توسعه، نمی‌توان دست به تجویز سیاستی زد؛ اما در بخش بعدی تلاش می‌شود با استخراج بینش‌هایی از

تجربیات موفق چین در منطقه منا، توصیه‌های سیاستی در خصوص استفاده مؤثر ایران از دیپلماسی اقتصادی برای تقویت جایگاه منطقه‌ای و پیشبرد منافع ملی آن ارائه نمود. به بیان دیگر، در پرداختن به تجربه چین، به هیچ‌رو سودای ارائه یک الگو مطرح نیست. الگو و مدل مفاهیمی‌اند که از حوزه علوم طبیعی و مهندسی وارد علوم انسانی شده‌اند و عمدتاً از سوی کسانی که درک نازلی از پیچیدگی‌های این علوم دارند، به کار گرفته می‌شوند؛ اما نفی الگوپردازی به معنی بی‌اهمیت بودن تجربه سایر کشورها و امکان‌پذیری گرفتن آموزه‌هایی از این تجارب نیست (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۸). از این‌رو واکاوی این تجربیات و استخراج آموزه‌ها می‌تواند برای دولتمردان ایرانی راه‌گشا باشد.

۵. بینش‌های تجربی کارآمدی دیپلماسی اقتصادی چین برای ایران

ایران کشوری با چالش‌های دیرینه درون‌ساختی و برون‌ساختی اقتصادی است. ناتوانی در انطباق ساختاری با اقتصاد جهانی شده از یک‌سو و سیاست‌های تحریمی غرب به‌ویژه ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر، سبب شده است در تلاش برای عملیاتی نمودن سیاست خارجی توسعه‌گرا تاکنون به موفقیت دست نیابد. از آنجاکه پیگیری سیاست خارجی توسعه‌گرا از الزامات سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود، ضرورت کاربست دیپلماسی اقتصادی کارآمد بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

۵-۱. چالش‌ها و الزامات دیپلماسی اقتصادی کارآمد برای ایران

با مرور ادبیات دیپلماسی اقتصادی ایران (سلیمانی پورلک، ۱۳۹۵؛ دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۷؛ راه‌نجات، ۱۳۹۹ و مانند آن) عمده‌ترین چالش‌های پیش‌روی کارآمدکردن دیپلماسی اقتصادی ایران را می‌توان در دو بعد داخلی و خارجی عنوان کرد. در بُعد داخلی دولت‌مداری در نظام اقتصادی، انفعالی و غیررقابتی بودن اقتصاد؛ عدم تطبیق با جهانی شدن اقتصاد؛ فقدان رویکرد توسعه‌محور در راهبرد کلان کشور؛ ضرورت اقتصادمحور کردن سیاست خارجی و ایجاد راهبردهای عملیاتی برای آن، فقدان سند راهبردی دیپلماسی اقتصادی، فقدان دیپلمات‌های اقتصادی مجرب؛ ناهماهنگی نهادی به‌ویژه موازی کاری درون ساختاری و تداخل وظایف وزارت امور خارجه با سایر نهادها، ضعف در قوانین حمایتی و مانند آن می‌باشد. گرچه در برخی دولت‌ها

تلاش‌هایی برای پذیرش برنامه‌های تثبیت اقتصادی و تعدیل ساختاری از طریق اتخاذ تعامل سازنده و همکاری جویانه، از جمله گسترش دامنه تعاملات تجاری صورت گرفته است؛ اما این تلاش‌ها به دلایل مختلفی از جمله عدم همراهی سایر نهادها، عدم پیگیری آن از سوی دولت‌های بعدی و مانند آن به ثمر ننشسته است. در بُعد خارجی مهم‌ترین چالش‌ها ناشی از ایران‌هراسی؛ تضاد ایدئولوژیک با غرب و سیاست‌های تحریمی از سوی آن؛ چالش‌های همکاری با رژیم‌های مالی بین‌المللی؛ فقدان ثبات و ناامنی در محیط همسایگی و پیرامونی و مانند آن می‌باشد. واکاوی هر یک از این چالش‌ها نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران بایستی برای کارآمد کردن دیپلماسی اقتصادی الزامات اساسی را در نظر گیرد.

در این ادبیات مهم‌ترین الزامات دیپلماسی اقتصادی ایران نیز، هم‌پیوندی اقتصاد ملی و اقتصاد بین‌الملل؛ استفاده مناسب از جایگاه ژئوپلیتیک ایران، توجه به منطقه‌گرایی اقتصادی و بازیابی جایگاه ایران در تعاملات اقتصادی منطقه‌ای و جهانی؛ تقویت دیپلماسی انرژی و نقش‌آفرینی نهادی در عرصه جهانی، ایجاد و بازسازی نهادهای داخلی کارآمد، ضرورت تغییر سپهر ذهنی و فکری دولتمردان و سیاست‌گذاری مناسب و راهگشا و مانند آن ذکر شده است. از آنجاکه دهه‌هاست در محافل علمی و در برخی موارد در عرصه اجرایی، بر اهمیت سیاست خارجی توسعه‌گرا تأکید شده است؛ اما به نظر می‌رسد این رویکرد به دلیل تسلط نگاه امنیتی بر اقتصادی در سیاست خارجی ایران به حاشیه‌رفته و به‌رغم آسیب‌شناسی پُرتکرار سیاست خارجی در ادبیات علمی، سیاست‌گذاری‌ها و رویه‌ها تغییر چندانی نکرده است. در این پژوهش برخی از آموزه‌های مصون‌سازی راهبردی چین در منا می‌تواند این آسیب‌شناسی را تقویت نماید، با امید به اینکه مدنظر راهبران سیاست خارجی ایران قرار گیرد.

۲-۵. آموزه‌های سیاست حفاظ راهبردی چین برای ایران

رویکرد تاریخی ایران به قدرت، همواره ماهیت ژئوپلیتیکی و امنیتی داشته و راهنمای سیاست خارجی آن در حوزه همکاری‌های راهبردی نیز تقویت بنیه نظامی - سیاسی و

سپس اقتصادی است. از این رو دولتمردان ایران به دلیل تداوم مناقشات محیطی، همواره دلمشغول موضوعات سیاسی هستند. این موضوع حتی در توافق راهبردی ۲۵ ساله با چین نیز منجر به انتظارات متفاوت بیچینگ و تهران از سند توافق شده است (اسلامی و سلیمانی پورلک، ۱۴۰۱، ص. ۶۴۹)، و در بلندمدت می‌تواند مسئله‌ساز باشد و مانعی برای تداوم یا تسهیل در همکاری‌های راهبردی دوجانبه شود.

آنچه که ایران بایستی برای رفع این چالش‌ها در حوزه دیپلماسی اقتصادی در نظر داشته باشد، این است که کسب منافع و موفقیت اقتصادی بدون ایجاد ثبات درونی و بیرونی ممکن نمی‌شود. در واقع درهم‌تنیدگی اقتصادی با سایر کشورها و کسب منافع اقتصادی، خود می‌تواند امنیت‌زا باشد. تأکید شد که برای چین تداوم مسیر توسعه اقتصادی با مشروعیت آن گره خورده است. برای ایران نیز اکنون ضرورت توسعه اقتصادی به یک مسئله امنیتی تبدیل شده است. امروزه کشورها برای پیشرفت و توسعه هرچه بیشتر، برخی اختلافات سیاسی و امنیتی خود با کشورهای دیگر را به حالت تعلیق درمی‌آورند و از تنش‌زایی جلوگیری می‌کنند. از این رو برای ایران در گام اول همچون چین عصر دنگ، ضروری است که از اولویت‌گذاری نگاه امنیتی (ژئوپلیتیک) بر اقتصادی (ژئواکونومیک) در سیاست خارجی دست بردارد. از مهم‌ترین الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرای ایران تلفیق رویکردها و لایه‌های ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک با محوریت استقلال است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۴، ص. ۲۱)؛ سپس با سیاست‌گذاری راهبردی و کلان در حوزه اقتصادی و ایجاد سند راهبردی دیپلماسی اقتصادی زیرساخت‌های لازم برای کارآمدشدن دیپلماسی اقتصادی در چهارچوب سیاست خارجی توسعه‌گرا را ایجاد نماید. جدول ذیل حاکی از آن است که ظرفیت لازم برای ارتقاء دیپلماسی اقتصادی ایران در منا وجود دارد و به‌کارگیری تجربیات چین عاملی مؤثر بر ارتقاء آن خواهد بود. تا سال ۲۰۱۵، حجم مبادلات تجاری ایران و منا با رشدی قابل‌توجه مواجه بوده است؛ اما از سال ۲۰۱۵ با کاهش محسوسی مواجه شده است. امروزه ایران سهم اندکی از مبادلات با منا برخوردار است و روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران نیز تا سال ۲۰۰۵ نوسانی و سپس کاهشی بوده است.

جدول شماره (۲): مبادلات تجاری ایران و منا

۲۰۲۲	۲۰۱۵	۲۰۰۵	۱۹۹۵	مبادلات منا - ایران
۱۰,۱۷	۱۳,۵۷	۵,۷۲	۰,۴۹	ارزش مبادلات (میلیارد دلار)
۰,۸۷	۱,۱۹	۱,۳۸	۰,۵	حجم مبادلات (درصد)
۵۸	۴۵	۳۵	۵۲	رتبه ایران در مبادلات با منا
۱,۵	۲,۰۵	۲,۸۹	۰,۰۲	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران (میلیارد دلار)

(منبع: تارنمای WITS)

به نظر می‌رسد تا زمانی که اراده حاکمیت برای رفع چالش‌ها و تحقق الزامات پیش‌روی دیپلماسی اقتصادی شکل نگیرد، سیاست خارجی ایران نیز توسعه‌گرا نخواهد شد. نکته قابل توجه آن است که میان دو سرطیف منازعه و همکاری، حوزه‌ای از مانور وجود دارد که دولت‌ها می‌توانند از آن برای بهبود وضعیت امنیتی خود بهره‌برداری کنند. از آنجاکه دولت‌ها نمی‌توانند به‌طور کامل در مورد اهداف سایر دولت‌ها اطمینان حاصل کنند و منافع آنها نیز هرگز به‌طور کامل همپوشانی نخواهد داشت، ضرورت دارد از راهبردهای مصون‌ساز بهره‌جویند. از دید نگارنده اتخاذ راهبرد مصون‌سازی در سطح منطقه منا به جای موازنه‌سازی یا حداقل ترکیبی از هر دو، می‌تواند در کارآمد شدن دیپلماسی اقتصادی ایران به شرط تغییر نگاه امنیتی مؤثر افتد. به‌ویژه با میانجیگری چین و عادی‌سازی روابط ایران و عربستان و نیاز بیجینگ به تداوم موازنه‌سازی در تعامل با رقبای منطقه‌ای چون تهران و ریاض؛ ضرورت دارد ایران از این فرصت تاریخی برای بهبود و گسترش روابط خود با کشورهای منطقه بهره‌گیرد و با تداوم ثبات و امنیت منطقه‌ای برای کارآمد نمودن دیپلماسی اقتصادی خود زمینه‌سازی نماید. از این‌رو با توجه به نوسان حجم مبادلات تجاری و FDI ایران و منا، ضرورت دارد ایران بر اساس راهبردهای مصون‌ساز، مشارکت اقتصادی و سیاسی خود با کشورهای منا را افزایش دهد.

چنان‌که پوری تأکید دارد توافق برجام، موفقیت ایران در اتخاذ راهبرد مصون‌سازی (نوع الف) در مواجهه با آمریکا و پیشگیری از تنش بیشتر با غرب را نشان داد و سبب شد ایران بتواند از مزایای دستیابی به آن برای پیگیری اهداف خود در منطقه و گسترش

نفوذ منطقه‌ای بهره‌بردار (Puri, 2017, pp.7-8). در شرایط پسابرجام و بازگشت تحریم‌ها نیز ضرورت دارد نوسان ارزش مبادلات با منا (ر.ک: جدول شماره ۲) را کنترل و از راه‌های موجود و جایگزین برای گسترش مبادلات تجاری بهره‌گیر. برای نمونه، سهم عمده واردات از منا مربوط به امارات متحده عربی است و در واقع این سهم مربوط به واردات با واسطه از سایر کشورها از جمله ایران است، نه صرفاً سهم واردات کشور امارات. طبق گزارش گمرک جمهوری اسلامی ایران، آمار تجارت خارجی در پنج‌ماهه ابتدایی سال جاری نشان می‌دهد امارات متحده عربی با اختصاص رقمی بالغ بر ۸,۰۸ میلیارد دلار و سهم ۳۰,۷۲ درصدی بزرگ‌ترین مبدأ واردات کالا به ایران است (ایسنا، ۱۴۰۳).^{۳۳} در خصوص صادرات مجدد نیز همانند واردات، امارات در جایگاه نخست (با فاصله زیاد با عمان) قرار دارد. از این‌رو در دوران تحریم، دبی به‌عنوان قطب تجاری منا و پایگاه واسطه در مبادلات تجاری نقش جدی ایفا کرده است. این در حالی است که حذف سهم مبادلات با واسطه از نسبت مبادلات کل از منا، موجب سقوط شدید سهم کشورهای منا از واردات و صادرات ایران می‌گردد. با توجه به اینکه با هدفمندتر شدن تحریم‌های آمریکا از سال ۲۰۱۸ و تعهد ابوظبی به رعایت این تحریم‌ها و اعمال فشار به دبی، روابط تجاری ایران و دبی دچار نوسانات زیادی شده است، ضرورت دارد با فعال‌تر کردن دیپلماسی اقتصادی به‌ویژه تقویت بخش اقتصادی وزارت خارجه ایران برای بسط مبادلات (نه فقط جهت دورزدن تحریم‌ها) با کشورهای منا اقدام جدی شود. این اقدامات بایستی با گسترش دیپلماسی مشارکتی و التزام به افزایش شرکای اقتصادی و سیاسی همراه شود.

نتیجه‌گیری

جمهوری خلق چین در منطقه منا تقریباً تازه‌ورود محسوب می‌شود، به‌ویژه از زمان مطرح شدن BRI، توسط شی جین‌پینگ در سال ۲۰۱۳، این حضور پُررنگ‌تر نیز شده است. در این پژوهش تلاش شد جنبه‌ها و ابعاد دیپلماسی اقتصادی چین در منا از منظر مصون‌سازی راهبردی مورد واکاوی قرار گیرد و آموزه‌های آن برای جمهوری اسلامی ایران مطرح شود. اهمیت ژئوپولیتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک منطقه منا سبب

شده است تا چین با اتخاذ دیپلماسی مشارکتی سلسله‌مراتبی موفق به افزایش شرکای جامع راهبردی در منطقه شده و منافع خود را از سطح صرفاً اقتصادی مبتنی بر تأمین منابع انرژی به سطح سیاسی و راهبردی نزدیک‌تر سازد، به‌ویژه آنکه این منطقه در ابتکار BRI چین از اهمیت اساسی برخوردار است. گرچه این به معنای رقابت امنیتی با آمریکا در منا نمی‌باشد. چین با اتخاذ راهبردهای حفاظتی از یک‌سو و سیاست عدم اتحاد از سوی دیگر تلاش کرده است از رویارویی با آمریکا در منطقه اجتناب نماید و اتخاذ تاکتیک‌های دیپلماتیکی چون دوستی با همه، موازنه‌سازی در تعامل با رقبای منطقه‌ای و گسترش روابط برد-برد با کشورهای منا نیز در همین راستا انجام شده است. سه ستون محوری دیپلماسی اقتصادی چین در منا، امنیت انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری در پویایی و کارآمدی دیپلماسی اقتصادی چین بسیار مؤثر واقع شده است و به نظر می‌رسد با توجه به چشم‌انداز BRI و چشم‌انداز برنامه‌های توسعه‌ای کشورهای منطقه بر کارآمدی آن افزوده شود. با توجه به ضعف‌های اساسی درون / برون ساختاری اقتصاد ایران و عدم پیگیری سیاست خارجی توسعه‌گرا (که در سند چشم‌انداز بیست‌ساله نیز تأکید شده بود)، پویاشدن دیپلماسی اقتصادی ایران بیش‌ازپیش حیاتی است. از دید نگارنده، اکنون ایران با بهره‌گیری از نیاز چین به موازنه‌سازی در تعامل با قدرت‌های منطقه از یک‌سو و ضرورت پویایی دیپلماتیک و فراگیرشدن دامنه روابط اقتصادی و سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بایستی به‌جای پیگیری سیاست سنتی موازنه قدرت، دیپلماسی مشارکتی را در پیش گیرد و با انعطاف راهبردی درمقابل قدرت‌های جهانی چون آمریکا، نه تنها شرکای تجاری و سیاسی خود را گسترش دهد و تنوع بخشد بلکه دامنه آسیب‌پذیری از تحریم‌های غرب را نیز کاهش دهد. در واقع ایران می‌تواند با تمرکز بر نگاه اقتصادی و توسعه‌محور به‌جای نگاه امنیتی در سیاست خارجی، از راهبرد مصون‌سازی در جهت تقویت و کارآمدی دیپلماسی اقتصادی خود بهره جوید. از این‌رو آموزه‌های تجربی سیاست حفاظ راهبردی چین برای ایران می‌تواند مفید باشد، از جمله: اهمیت انعطاف راهبردی (به‌ویژه در وضعیت قدرت منطقه‌ای تجدیدنظرطلب)، گسترش سازوکارهای دیپلماتیک و توجه به دیپلماسی مشارکتی، گسترش روابط اقتصادی و سیاسی و ضرورت تنوع‌بخشی در آن. برخی از توصیه‌های

سیاستی برای کارآمدشدن دیپلماسی اقتصادی ایران عبارت‌اند از:
یک. التزام عملی به سیاست خارجی توسعه‌گرا و الزامات آن؛
دو. تغییر نگاه امنیتی / ژئوپولیتیک‌محور به نگاه اقتصادی / ژئواکونومیک‌محور در سیاست خارجی؛
سه. انعطاف راهبردی و گسترش سازوکارهای دیپلماتیک و تنوع‌بخشی به شرکا؛
چهار. ایجاد سند راهبردی دیپلماسی اقتصادی؛
پنج. ایجاد و اعمال سیاست‌گذاری تقنینی و اجرایی در جهت حمایت از سند راهبردی دیپلماسی اقتصادی؛
شش. هماهنگی نهادی و اجتناب از موازی‌کاری؛
هفت. تربیت دیپلمات‌های اقتصادی مجرب و حرفه‌ای؛ و
هشت. ایجاد اتاق فکر اقتصادی،

یادداشت‌ها

۱. تلفظ صحیح از پایتخت چین است که از سال ۱۹۷۹ به‌جای واژه استعماری پکن (Peking) مورد استفاده دولت این کشور و جهان قرار گرفته است (شاهنده و طاهایی، ۱۳۸۳، ص. ۱۵).

2. Strategic Hedging
3. Lons, Fulton, Sun and Al-Tamimi
4. Qanas
5. Garlick & Havlová
6. Goh
7. Medeiros
8. Yin
9. Participate Diplomacy
10. Economic Diplomacy
11. Bilateral Diplomacy
12. Strategic Participation
13. Multilateral Diplomacy
14. Comprehensive Strategic Partnership
15. Strategic Partnership
16. Comprehensive Cooperative Partnership
17. Cooperative Partnership
18. Friendly Cooperative Partnership
19. "Business-first" strategic culture
20. Mohammed VI Tangier Tech City

۲۱. در اوراق سفید «سند همکاری چین و عرب»، راهبرد «۳+۲+۱» عبارت است از: ۱- هدف اصلی همکاری انرژی است، ۲- مخفف ایجاد زیرساخت‌ها، به‌علاوه تسهیل تجارت و سرمایه‌گذاری است و ۳- به توسعه مشترک فناوری جدید در زمینه‌های انرژی هسته‌ای، انرژی‌های تجدیدپذیر و ماهواره‌ها اشاره دارد؛ بنابراین انرژی به‌وضوح جنبه کلیدی رویکرد چین به منا می‌باشد (Ministry of Foreign Affairs of the PRC, 2016).

22. Pivot to Asia

۳۱. میزان واردات ایران از امارات هم واردات قانونی و هم واردات ناشی از دورزدن تحریم‌ها را دربرمی‌گیرد.

کتابنامه

اسلامی، سعید و سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۱). فرصت‌ها و چالش‌های دیپلماسی اقتصادی ایران در بستر توافق مشارکت جامع راهبردی با چین. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۵(۲)، ۲۵۷-۶۲۷.

ایسنا (۱۴۰۳). *امارات، بزرگ‌ترین مبدا واردات ایران*. ایسنا. ۱۴۰۳/۰۷/۰۱. به آدرس: <https://www.isna.ir/news/1403070100339>

پوراحمدی، حسین و ذوالفقاری، مهدی (۱۳۸۸). دیپلماسی انرژی و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران. *دانش سیاسی*، ۵(۱)، ۵-۴۰.

دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۷). تحول دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: بررسی دستاوردهای چهاردهه گذشته و چالش‌های پیش‌رو. *سیاست خارجی*، ۳۲(۴)، ۹۱-۱۵۸.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷). *ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا*. در محمود واعظی و مسعود موسوی شفقایی، *مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا*. مجمع تشخیص مصلحت نظام، تهران: مرکز مطالعات راهبردی، ۳۶۱-۳۸۰.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۴). جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی دولت یازدهم. *سیاست خارجی*، ۲۹(۱)، ۷-۵۲.

ذوالفقاری، مهدی و زینی‌وند، حسین (۱۳۹۷). جایگاه دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی ایران: دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۸(۱)، ۶۷-۹۴.

راه‌نجات، میترا (۱۳۹۹). *بررسی چالش‌های دیپلماسی اقتصادی دولت یازدهم در سازمان همکاری‌های اقتصادی (ا.ک.و)*. دولت‌پژوهی، ۶(۲۴)، ۱-۴۰.

سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۳). جایگاه دیپلماسی اقتصادی در برنامه‌های توسعه جمهوری

- اسلامی ایران (با تأکید بر برنامه هفتم). دانش سیاسی، ۲(۲)، ۳۷۱-۴۰۰.
- شاهنده، بهزاد و طاهایی، جواد (۱۳۸۳). چین نو: دنگ شیائوپینگ و اصلاحات. تهران: مرکز تحقیقات راهبردی، مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- شریعتی‌نیا، محسن (۱۳۸۸). سیاست خارجی تجربه‌گرا: تجربه چین. ۲۵ بهمن. به آدرس: <https://www.isrjournals.com/en/asia-eurasia-farsi/474-china-developmentalism-foreign-policy.html>
- صالحی، مختار (۱۳۹۳. الف). دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی. پژوهشنامه علوم سیاس، ۹(۳)، ۱۷۵-۲۱۳.
- صالحی، مختار (۱۳۹۳. ب). دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: مطالعه موردی (دوران صلح‌گرایی مردم‌سالار). رهیافت انقلاب اسلامی، ۸(۲۸)، ۴۳-۶۲.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۹۲). فرهنگ دیپلماسی و روابط بین‌الملل. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مرکز پژوهش‌ها مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۴). ایران و الزامات سیاست خارجی توسعه‌گرا. دفتر مطالعات سیاسی معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی. کد موضوعی: ۲۶۰، شماره مسلسل: ۱۴۷۴۷، اسفند، ۱-۲۲.
- معاونت دیپلماسی اقتصادی وزارت امور خارجه ایران (۱۴۰۱). تجارت خارجی چین در سال ۲۰۲۲. گزارش خبری معاونت دیپلماسی اقتصادی. ۲۶ اسفندماه، به آدرس: <https://economic.mfa.ir/portal/NewsView/712661>
- Al Jazeera (2023). Russia overtakes Saudi Arabia as China's Top Oil Supplier. *Al Jazeera*. March 20, Available at: <https://www.aljazeera.com/economy/2023/3/20/russia-overtakes-saudi-arabia-as-chinas-top-oil-supplier> (accessed 29 September 2023).
- Fulton, Jonathan (2018). Striking a balance between economics and security; China's relations with the Gulf monarchies. In *External Powers and the Gulf Monarchies*. Jonathan Fulton & Li-Chen Sim(eds). London: Routledge, 140-158.
- Fulton, Jonathan (2019). China's Changing Role in the Middle East. Report for Atlantic Council Policy. 1-28. Available at: https://www.atlanticcouncil.org/wpcontent/uploads/2019/06/Chinas_Changing_Role_in_the_Middle_East.pdf (accessed 25 September 2023).
- Garlick, Jeremy & Havlová, Radka (2020). China's "Belt and Road" Economic Diplomacy in the Persian Gulf: Strategic Hedging amidst Saudi-Iranian Regional Rivalry. *Journal of Current Chinese Affairs*, 49(1), 1-24.
- Goh, Evelyn (2005). Meeting the China Challenge: The U.S. in Southeast Asian Regional Security Strategies. *Policy Studies Monograph* 16. East-West Center, Washington, DC, 1-83.

- Holslag, Jonathan (2011). The elusive axis: assessing the EU–China strategic partnership. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 49(2), 293–313.
- Lons, Camille & et al. (2019). China’s great game in the Middle East. Policy Brief. European Council on Foreign Relations. (ecfr.eu). Available at: https://ecfr.eu/publication/china_great_game_middle_east/ (accessed 29 September 2023).
- Medeiros, Evan, S. (2005/2006). Strategic Hedging and the Future of Asia-Pacific Stability. *The Washington Quarterly*, 29(1), 145–167.
- Ministry of Foreign Affairs of the PRC (2016). China's Arab Policy Paper. January. Available at: https://www.fmprc.gov.cn/eng/wjdt_665385/2649_665393/201601/t20160114_679437.html (accessed 22 September 2023).
- Nadkarni, Vidya (2010). *Strategic partnerships in Asia: Balancing without alliances*. London & New York: Routledge.
- Puri, Samir. (2017). The Strategic Hedging of Iran, Russia, and China: Juxtaposing Participation in the Global System with Regional Revisionism. *Journal of Global Security Studies*, 0(0), 1–17.
- Qanas, Jalal (2023). China and the Gulf States: Economic Relationship, Challenges and Future. In *GCC Hydrocarbon Economies and COVID; Old Trends. New Realities*. Nikolay Kozhanov, Karen Young & Jalal Qanas (eds.), Singapore: Springer Nature, 283–310.
- Ruonan, Liu & Feng, Liu (2017). Contending Ideas on China’s Non-Alliance Strategy. *The Chinese Journal of International Politics*, 10(2), 151–171.
- Sun, Degang & Zoubir, Yahia H. (2015). China’s Economic Diplomacy towards the Arab Countries: Challenges Ahead?. *Journal of Contemporary China*. 24(95), 903–921.
- Sun, Degang (2023). China’s ‘Zero-Enemy Policy’ in the Gulf: Dynamics and Tactics in *Asian Perceptions of Gulf Security*. Li-Chen Sim & Jonathan Fulton(eds.), Abingdon: Routledge, 30–49.
- Tessman, Brock (2012). System structure and state strategy: adding hedging to the menu. *Security Studies*, 21(2), 192–231.
- Watanabe, Lisa (2023). China as a Geo-Economic and Security Actor in the MENA Region In *Routledge Companion to China and the Middle East and North Africa*. Yahia H. Zoubir (ed.). London & New York: Routledge, 80–88.
- World Integrated Trade Solution (WITS), Available at: <https://wits.worldbank.org/Default.aspx?lang=en>